

تغییر واقعی در ایام پایانی سال چگونه برای ما رقم می خورد؟

تزریق داروی مهر به جامعه کرونازده



سبک رفتار

رعایت فاصله اجتماعی

■ **مطهره تنگستانی**

کم کم حال و هوای خانه تکانی و خریدهای پایان سال فضای خانه‌ها و خانواده‌ها را پر می‌کند. بعضی‌ها از الان استرس گرفته‌اند که چگونه دکوراسیون خانه را عوض کنیم؟ به جای این رنگ میل که خیلی تک‌رنگی است چه رنگی بخریم؟ اگر این رنگ را بخریم پرده خانه را هم باید عوض کنیم؟ آوردن و آمدن چیزی به اسم رنگ سال هم که شده قوز بالای قوز! در خانه‌ها و بین خانواده‌ها از الان صحبت‌ها لایق است که امسال رنگ سال چیست تا لباس و خانه را همان رنگ بگیریم و آخر سر هم خبر دار می‌شویم که عید آمد و ما همه درگیر این استرس‌های روزمره و یاری به هر جهت زندگی بودیم!

■ ■ ■

■ **کوچک‌ترین کارها و بزرگ‌ترین تغییرها**
عید را به این خاطر عید می‌گویند که فصل تغییر است. زمین از آن سکون و کرختی در می‌آید و بهار سردر می‌آورد. بهار سرزندگی و نشاط اما ما عید را فقط به معنای نو کردن برای خود تغییر کرده‌ایم. آن هم نه نو کردنی که مفید جامعه باشد و روح ما را آرامش دهد، مانند بهار که آرامش روح است، بلکه نوکردنی که روح‌مان را عذاب می‌دهد. نو کردن را فقط در خریدن و عوض کردن رخت و لباس دیدیم. غافل از اینکه می‌توان با عوض کردن یک اخلاق بد هم، آن روز را عید دانست و خود و اطرافیان

را به آرامش رساند. با عوض کردن نحوه سلام کردن مان، با اخم نکرده‌مان، با برخورد مهربانانه با خانواده و همکاران‌مان و... ما با همین کارهای کوچک‌مان می‌توانیم بزرگ‌ترین تغییرها را رقم بزنیم و آن باشد زیباترین عید ما.
■ **مگر چه خیر است؟**
هر ساله نزدیک عید که می‌شود خریدها چند برابر می‌شود، مگر چه خبر است؟ میوه را باید از ماه‌ها قبل انبار کنند تا برای عید ما کافی باشد و افزایش قیمت نداشته باشیم. مرغ را هم همینطور، گوشت را هم همینطور و... چرا مصرف ما در عید چندین برابر می‌شود؟ طوری که باید یک سال سرمایه کشور را برای همین چندروز جمع کنند! همه ما عید را در خوردن آجیل دیده‌ایم! اما آیا واقعا اگر به جای خرید آجیل مقداری از پول آن را در جیب پسرک واکسی محل بگذاریم که هر روز با حسرت یک کفش نو برای خود به کفش‌های شما واکس می‌زند، جای دوری می‌رود؟ آجیل پسر واکسی محل بماند. در همین آشنایان و دور و ور خود جست‌وجو کنید. همین شب عید که همه باید سبزی پلو یا ماهی در سفره‌شان باشد، بایدهایی که خودمان برای خود ساخته‌ایم، بعضی‌ها توان خرید برنج ساده را هم ندارند. کمی زرباز و ریزبین تر به اطراف‌مان نگاه کنیم و عیدمان را مهربان‌تر باشیم.
■ **تغییر درونی به جای تغییر دکوراسیون**
مهربانی را می‌توان آنجایی یافت که به‌جای تعویض



دید

اگر هر ایرانی تصمیم بگیرد که امسال یک دست لباس بگذرد و به بچه‌های سرچهارراه‌ها عیدی بدهد، چقدر خوب می‌شود. هم کسب و کارهایی که رونق‌شان در شب عید بود و حالا با ورود ویروس کرونا از رونق افتاده‌اند، دوباره کمی جان می‌گیرند و هم شاید دیدیگر کسی پیدا نشود که حسرت یک دست لباس نو را بخورد

نشود که حسرت یک دست لباس نو را بخورد.

در حدیثی از پیامبر اکرم(ص) می‌خواندیم که فرموده‌اند اگر می‌توانید هر روز را نوروز کنید، یعنی در راه خدا به یکدیگر هدیه بدهید و با یکدیگر پیوند داشته باشید. وقتی دین جامع و زیبایی ما اسلام تمامی این توصیه‌ها را به ما ارزانی داشته دیگر نیازی به برنامه عملی دیگری نداریم. هدیه دادن به یکدیگر در راه خدا مصداقش همان خریدن لباس برای گل فروش سرچهارراه است. همان کمک کردن به نیازمندان فامیل است. رسول مهربانی‌ها فرمودند با این امورات هر روزمان نوروز است. آیا دوست نداریم هر روزمان عید باشد؟

■ **مهربانی را به جامعه تزریق کنیم**

جامعه امروز ما به شدت به تزریق داروی مهر و محبت احتیاج دارد تا بتواند قدر تمدنتر از قبل به مسیر خود ادامه دهد. نه اینکه با توزیع ناعادلانه ثروت و فاصله طبقاتی فراوان بین افراد یک عده وعده روزانه خود را نداشته باشند و یک عده هر سال یک بار اسباب‌خانه و میل‌مان عوض کنند، آن هم میل یا لباس یا پرده‌ای که حتما باید فلان مارک باشد. کاش به جای در فکر مارک بودن، فکر این را می‌کردیم که حالا قرار است ما پول بدهیم و چه بهتر است که پول مان را به حساب یک کارگر ایرانی بزنیم که او نیز بتواند شب عید برای خانواده‌اش لباس نو بگذرد. نه اینکه بیکار شود و در منزل بنشیند.

عید امسال هم که همه ما داریم با ویروس کرونا دست و پنجه نرم می‌کنیم، می‌توانیم مهربانی‌هایمان را بیش از پیش افزایش دهیم. کمی با اجار نشین‌مان راه شن را دوست داریم. همان پسرک کارگر گل مهربان نانوایی، همان پسرک واکسی محل و همان دختر گل‌فروش سرچهارراه هم دوست دارند. به راحتی می‌توان آن را در چشمانشان دید. فقط کافیست کمی متفاوت نگاه کنیم. راستی اگر هر ایرانی تصمیم بگیرد که امسال یک دست لباس بگیرد و به بچه‌های سرچهارراه‌ها عیدی بدهد، چقدر خوب می‌شود. هم کسب و کارهایی که رونق‌شان در شب عید بود و حالا با ورود ویروس کرونا از رونق افتاده‌اند، دوباره کمی جان می‌گیرند و هم شاید دیدیگر کسی پیدا

بی مقدمه، بی تعارف



اندر حکایت صنعت مدلینگ و طراحی لباس

این شلوارها سیستم تهویه داره طراحی هم لیسانس پاریسه!

■ **سلما سلطانی**

خدا پدر و مادر اوئی که برای مد و پوشاک صنعت درست کرد رو ببخشه و بیمارزه، الحق و الانصاف اگر هر سال ترندهای مختلف رو نمی‌شد و مدهای جدید و رنگ‌های سال در نمی‌اومد معلوم نبود قرار بود ما چی بپوشیم! حالا واقعا ما چی بپوشیم؟! قرونوش برم سراغ هر صفحه‌ای هم میریم سر درش نوشته: طراحی لباس، طراحی فشن، فشن دیزاینر! خدای این مدل هارو کی طراحی کرده؟ والا قبلا لباسا ارج و قربی داشتن! اصلا هر کس رو میدیدی به خاطر طرز لباس پوشیدنش بود که بهش میگفتن دکتر یا مهندس! فکر کن طرف با کت و شلوار شش و رق که رد می‌شد کلی آدم بهش عزت و احترام میداشتن! از اون طرف، وقتی به خانوم میدیدی، از جنس لباس بغیر تا مدل ساده و سنگینی که داشت، خانوم و باوقار بود.

من نمیدونم چه تغییری تواین صنعت اتفاق افتاد و چه ویروس کوفتی اومد که به مشت لباسو پاره پوره کرد و به سری دیگه رو نصفه نیمه. از کدوم الگو و فرقه استفاده کردن دست‌اندر کاری مد و پوشاک که وضعیت جامعه به این ریخت دراومد که لباس زن و مرد هم قرواطی شد؟ اصلا معلوم نیست لباس زونه‌سه که مرذا میپوشن با مرذا عمدا لباس زونه می‌پوشن؟ شاید طراحی‌مد یادشون رفته برای آقایون لباس طراحی کنن و مرذا اومدن سراغ مدل‌های زنونِه... والا قبلا ظاهر مردونه به زور بازو بود و کت و شلوار و سیبیل چخمکالی(!) و... ولی حالا مردمون شدن ایرو کمنائی سیبل‌داری که عین زنا‌صور تاشون صاف و برقی شده و لباسای تنگ و چسبون می‌پوشن... لباس یا اونقدر تنگه

نگاه



پاندمی در امریکا، هند و دنیا

کرونا ترمز قطار دنیا را کشید و ما در راه ماندیم!

■ **تلخیص: حسین گل‌محمدی**

پاندمی کرونا موتور جهان را خاموش کرده است. حالا ما انسان‌ها، مسافران این قطار سر یخ‌السیر سرما به و سلطه و استعمار، در جاده مانده‌ایم، بدون اینکه کسی بداند آینده چگونه خواهد بود. می‌دانیم که این بحران ترو تمند ترین و پیشرفته‌ترین اقتصادهای دنیا را به زانو در آورده است، اما در بقیه دنیا چه خبر است؟ در کشورهای فقرز ده‌ای که مردم در روزهای معمولی هم به خاطر سوء تغذیه و نداشتن آب آشامیدنی جانشان را از دست می‌داده‌اند، با قرنطینه و بیماری چه خواهند کرد؟ «ارونداتی روی» ومان نو یس، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی هندی مقاله مشروحی در این باره در وب‌سایت فایننشال تایمز منتشر کرده و وب‌سایت ترجمان نیز آن را با ترجمه محمد ملاعباسی بازنشر کرده است. خلاصه این مقاله را در ادامه بخوانید.

ثروت‌مند من، هنداقرنطینه مثل آزمایشی شیمیایی بود که ناگهان چیزهایی را آشکار کرد که کسی از آنها خبر نداشت. وقتی مغاز‌ها، رستوران‌ها، کارخانه‌ها و ساخت‌وسازها تعطیل شد، مرفهان و طبقه متوسط در شهرک‌های دیوار کشی شده، درها را روی خودشان بستند و از روستاها و کلاشهرهایمان شهروندان متعلق به طبقه کارگر را بیرون ریختند، با آن خرطوم‌های مکنده‌شان مشتاقانه انتظار می‌کشند تا به ریه‌هایمان هجوم بیاورند؟ شبه‌چو که کسی به ذهنش خطور می‌کند که آدم دیگری را بپوسد، سوار اتوبوس شود، یا بجایش را به مدرسه بفرستد، بی‌انکه احساس ترس کند؟

چه کسی می‌تواند به لذت‌های روزمره فکر کند، بدون اینکه مخاطراتش ذهنش را مشغول کرده باشد؟ چه کسی را می‌شناسید که برای خودش یک یا اپیدیمولوژیست، ویروس‌شناس، یا آماردان و پیشگو نشده باشد؟ کدام دانشمند یا دکتري است که در دلش آرزو نکرده باشد متجزه‌ای رخ دهد؟ کدام کنشیش -حداقل در خفا- به علم ایمان نیاورده است؟

و حتی در همین روزهایی که ویروس خودش را تکثیر می‌کند، چه کسی همچنان زده نشده است از شنیدن دوباره نمغه پرنده‌ها در شهر، از رقصیدن طاووس‌ها در چهارراه‌های همیشه پرترافیک و از سکوت و آرامش آسمان؟

ویروس در خطوط تبادلات تجاری و همراه با جریان‌های سرمایه بین‌المللی ازادانه سفر کرده است و بیماری مهلکی که با خود آورده، در همان قدم اول، انسان‌ها را در کشورها، شهرها و خانه‌های خودشان حبس کرده است.

اما برخلاف جریان‌های سرمایه، ویروس به دنبال تکثیر شدن است، نه به دنبال سود و به همین خاطر است که بدون آنکه چندان تمایلی داشته باشد، همه‌چیز را از کار انداخته است. تلاش ما برای کنترل مهاجرت، زیست‌سنجی، نظارت دیجیتال و انواع و اقسام دیگر تحلیل داده را به تمسخر گرفته است و کاری‌ترین ضربه‌هایش را با اختلاف زیاد

به ثروت‌مندترین و قدرتمندترین کشورهای جهان زده و ترمز موتور سرمایه‌داری را یک‌دفعه کشیده است. البته به صورت موقت، ولی آنقدری است که به ما اجازه بدهد تا نگاهی به سد درون این موتور ببینازیم، فکرهایمان را بکنیم و تصمیم بگیریم که می‌خواهیم تعمیرش کنیم یا بهتر است دنبال موتور بهتری بگردیم. هر شب، بعضی از ما از سراسر جهان کنفرانس‌مطبوعاتی فرماندار نیویورک را باعاقاب‌های توضیح‌ناپذیر می‌بینیم. آمار‌ها را دنبال می‌کنیم، داستان‌های مربوط به بیمارستان‌های انباشته از بیمار در ایالات متحده را می‌خوانیم، حرف‌های پرستانران را در آمده‌ای را می‌شنویم یا حقوق‌های اندک که مجبورند از کیسه زاله و بارانی‌های کهنه برای خودشان لباس و ماسک درست کنند و همه‌چیزشان را به خطر ببندازند تا در این لحظات طاق‌تفرس‌ابه بیماران کمک‌کنند.ایالت‌ها و دولت‌ها را می‌بینیم که بر سر دستگاه تنفس مصنوعی با هم می‌ستیزند و کتره‌هایی را که نمی‌دانند باید به کدام بیمارها دستگاه وصل کنند و کدام‌ها را رها کنند تا با باهای لخت، مخفیانه، گوشه‌خیابان رهایشان امریکاست!»

ترازادی سریع و واقعی و سهمگین است و جلوی چشم‌مان در رخ می‌دهد، اما چیز جدیدی نیست. قطاری که حالا از ریل خارج شده است، سال‌هاست که دارد همین محموله را جابه‌جای می‌کند. چه کسی ویدئوهای «هل کردن مریض‌ها» را از یاد برده است؟ بیماری‌هایی که هنوز لباس بیمارستان تنشان بود و با باهای لخت، مخفیانه، گوشه‌خیابان رهایشان می‌کردند؟ درهای بیمارستان خیلی وقت است که برای شهروندان کم‌درآمد ایالات متحده بسته است و اهمیتی ندارد که چقدر مریض یا چقدر رنج کشیده باشند.

کدام کف پاتون... هر جا درس می‌خونین بخونین، هر چی طرح می‌زنین دمتون گرم بزنین... ولی تو رو خدا جوری طرح بزنین و بزنین که آدم روش بشه بپوشه بره تا سر کوچه‌نون بخره!!

تروتمند من

هنداقرنطینه مثل آزمایشی شیمیایی بود که ناگهان چیزهایی را آشکار کرد که کسی از آنها خبر نداشت. وقتی مغاز‌ها، رستوران‌ها، کارخانه‌ها و ساخت‌وسازها تعطیل شد، مرفهان و طبقه متوسط در شهرک‌های دیوار کشی شده، درها را روی خودشان بستند و از روستاها و کلاشهرهایمان شهروندان متعلق به طبقه کارگر را بیرون ریختند، با آن خرطوم‌های مکنده‌شان مشتاقانه انتظار می‌کشند تا به ریه‌هایمان هجوم بیاورند؟ شبه‌چو که کسی به ذهنش خطور می‌کند که آدم دیگری را بپوسد، سوار اتوبوس شود، یا بجایش را به مدرسه بفرستد، بی‌انکه احساس ترس کند؟

چه کسی می‌تواند به لذت‌های روزمره فکر کند، بدون اینکه مخاطراتش ذهنش را مشغول کرده باشد؟ چه کسی را می‌شناسید که برای خودش یک یا اپیدیمولوژیست، ویروس‌شناس، یا آماردان و پیشگو نشده باشد؟ کدام دانشمند یا دکتري است که در دلش آرزو نکرده باشد متجزه‌ای رخ دهد؟ کدام کنشیش -حداقل در خفا- به علم ایمان نیاورده است؟

و حتی در همین روزهایی که ویروس خودش را تکثیر می‌کند، چه کسی همچنان زده نشده است از شنیدن دوباره نمغه پرنده‌ها در شهر، از رقصیدن طاووس‌ها در چهارراه‌های همیشه محتاج چیزی از جنس سکوت و آرامش آسمان؟

ویروس در خطوط تبادلات تجاری و همراه با جریان‌های سرمایه بین‌المللی ازادانه سفر کرده است و بیماری مهلکی که با خود آورده، در همان قدم اول، انسان‌ها را در کشورها، شهرها و خانه‌های خودشان حبس کرده است.

اما برخلاف جریان‌های سرمایه، ویروس به دنبال تکثیر شدن است، نه به دنبال سود و به همین خاطر است که بدون آنکه چندان تمایلی داشته باشد، همه‌چیز را از کار انداخته است. تلاش ما برای کنترل مهاجرت، زیست‌سنجی، نظارت دیجیتال و انواع و اقسام دیگر تحلیل داده را به تمسخر گرفته است و کاری‌ترین ضربه‌هایش را با اختلاف زیاد به ثروت‌مندترین و قدرتمندترین کشورهای جهان زده و ترمز موتور سرمایه‌داری را یک‌دفعه کشیده است. البته به صورت موقت، ولی آنقدری است که به ما اجازه بدهد تا نگاهی به سد درون این موتور ببینازیم، فکرهایمان را بکنیم و تصمیم بگیریم که می‌خواهیم تعمیرش کنیم یا بهتر است دنبال موتور بهتری بگردیم. هر شب، بعضی از ما از سراسر جهان کنفرانس‌مطبوعاتی فرماندار نیویورک را باعاقاب‌های توضیح‌ناپذیر می‌بینیم. آمار‌ها را دنبال می‌کنیم، داستان‌های مربوط به بیمارستان‌های انباشته از بیمار در ایالات متحده را می‌خوانیم، حرف‌های پرستانران را در آمده‌ای را می‌شنویم یا حقوق‌های اندک که مجبورند از کیسه زاله و بارانی‌های کهنه برای خودشان لباس و ماسک درست کنند و همه‌چیزشان را به خطر ببندازند تا در این لحظات طاق‌تفرس‌ابه بیماران کمک‌کنند.ایالت‌ها و دولت‌ها را می‌بینیم که بر سر دستگاه تنفس مصنوعی با هم می‌ستیزند و کتره‌هایی را که نمی‌دانند باید به کدام بیمارها دستگاه وصل کنند و کدام‌ها را رها کنند تا با باهای لخت، مخفیانه، گوشه‌خیابان رهایشان امریکاست!»

ترازادی سریع و واقعی و سهمگین است و جلوی چشم‌مان در رخ می‌دهد، اما چیز جدیدی نیست. قطاری که حالا از ریل خارج شده است، سال‌هاست که دارد همین محموله را جابه‌جای می‌کند. چه کسی ویدئوهای «هل کردن مریض‌ها» را از یاد برده است؟ بیماری‌هایی که هنوز لباس بیمارستان تنشان بود و با باهای لخت، مخفیانه، گوشه‌خیابان رهایشان می‌کردند؟ درهای بیمارستان خیلی وقت است که برای شهروندان کم‌درآمد ایالات متحده بسته است و اهمیتی ندارد که چقدر مریض یا چقدر رنج کشیده باشند.

کدام کف پاتون... هر جا درس می‌خونین بخونین، هر چی طرح می‌زنین دمتون گرم بزنین... ولی تو رو خدا جوری طرح بزنین و بزنین که آدم روش بشه بپوشه بره تا سر کوچه‌نون بخره!!

